

ی شناسی گفتیم آری گفتند و بگوئی که امروز ما اینجا است و موافقت خودت  
 کردی تا به فرستاده وی را در خانه یا یافتند در راهی که در اینجا خبر یک پاره بود یا گفته  
 هیچ نبود و وی را اینجا نشسته بود ادای رسالت کرده گفت این سفرم بکرم و شخصی  
 بر پیرین بوی ده ناخوردی پس بد گفتیم مگر اعانت او بچند روز می کشد گفت آری  
 ولیکن روی عن علی رضوان الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوتی  
 لا امدیة و هی الی تسونها الولیة فقال لم یثابا علیک البیت تا کل کس  
 لکنس مواکشا مع الناس من سفره لایرده و به ان شخص را در مسه و رغیف  
 و کاخ آورد بخوردیم و بر فرستیم **بوی که عطفی رحه الله تعالی** نام وی محمد بن  
 علی بن الحسن بن وهب العطفی است ساگره جید است قدس الله تعالی  
 توفی بالمره سنه خمس و اربعین و ثمان مائه و ی گفته که استناد من گفتنیه  
 اگر کسی بنید که ایمان دارد و این طایفه و این سخنان پذیرد پنهان روی تا  
 گویند تا هر چه عاید دارد و شیخ الاسلام گفت که علاج در آخر کتاب عین جمع  
 گوید هر که باین سخنان ایمان دارد و اذان چاستنی دارد و اذان زمین ساله کشید  
 و شیخ عمو گفت که شیخ سیر وانی گفت اگر ایمان دارد بد بخراسان روید بیاید  
 کسی که مارا دوست دارد و شیخ عباس گفت که شیخ سیر وانی گفت که وصیت  
 میکنم شما را به نیکویی با کسی که این طایفه را دوست دارد **بوی که سکان رحه**  
**الله تعالی** وی گفته که مشتاقی بدو مریک لذت پیش از آن باید که زنگ از سر

این کتاب در  
 کتابخانه  
 جامع  
 اسلامی  
 مشهد  
 است

توفی بالمره یعنی شوقی شد در راه  
 که شهرت از شام در سال سیصد  
 و چهل و نهم از هجرت

شهادت شیخ الاسلام گفت که بان خدای که خدای نیست که بنیان تحت را  
 هنر که روزی بنیاید نیکوتر و با رحمت تر و خوشتر از آن روزی که عزرا لیل بوی آید  
 گوید مترس به ارحم الراحمین و شوی و با وطن خود میرسی و بعد میباید مهیا بود  
 این جهان مترس است و زندان مومن است این بودن عاریتی اینجا بهانه است  
 بیکار بهانه ناید بد و دور کند و در حقیقت باز نشود و مرد زندگان جاوید  
 برسد **شعر** موت الفی حیوة لا انقطاع لها قدمات قوم وهم فی الآت  
**آخیاة البوی که سقاری الله تعالی** وی گفته که در کشتی بودم با در خواست  
 و موج در گرفت و خلق بد عاگردن فریاد بر داشتند در کشتی بدویشی بود  
 در کلبم پیچیده به پیش وی رفتند و گفتند دیوانه نه خلق در دعای و لاری  
 اند تو هم چیزی بگویی سر از کلبم بیرون کرد و گفت **شعر** عجب القلوب کذب  
 انقلب و سر در کلبم برز گفتند چه دیوانه است و او میگوید عا  
 وی بیستی میخواند باز سر از کلبم بیرون کرد و بگویی نه بیت بگفت **شعر**  
 و شدل جیلت لها لودهب ان باد و شودر کشتی که شد باران بوی گفتند  
 که چیزی بگویی سر بیرون کرد و بیت دیگر بگفت **شعر** و عجب من ناوذا آتی  
 اولک بعین الرخی فی العضب موج پیا را مید و باد ساکنند شیخ الاسلام  
 گفت او دو بیت آورد و من سیم آن دبه امجای دیگر آن ابیست **شعر**  
**قان حدیث بالوصل الجینی** و **الاهل لایر العطب بوی که نصیری رحه الله**

این کتاب در  
 کتابخانه  
 جامع  
 اسلامی  
 مشهد  
 است

تا به دستش یعنی اگر کرم غایی و شیت وصل نمازی زنده کرد آید  
 با خود ما و از جنت نیکو تر نیست طریق ملاک